

مقدمه

خداوند قرآن کریم را برای هدایت آدمیان به راه سعادت و رهایی از همه تاریکی‌ها فرستاده است؛ اما بهره‌مندی از هدایت قرآن، منوط به فهم و تفسیر آن است و در میان روش‌های گوناگون تفسیری، روش اجتهادی از سایر روش‌ها جامع‌تر است؛ زیرا مفسر در این روش برای فهم و تبیین معانی و مقاصد آیات، از همه شواهد و قرائن معتبر - اعم از نقلی و عقلی - بهره می‌گیرد.

هدف نوشتار حاضر تبیین آیه «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل: ۴۴) - که ما از آن به «آیه تفسیر» یاد می‌کنیم - برای اثبات جواز تفسیر اجتهادی است. وجه توصیف و تسمیه این آیه به «آیه تفسیر» ذیل عنوان بعد خواهد آمد. برای این منظور، معنا و مراد مفردات این آیه و نیز متعلق تفکر در آن، در کانون بررسی قرار می‌گیرد و کیفیت دلالت آن بر جواز تفسیر اجتهادی و استواری استناد به آن در مقایسه با سایر مستندات قرآنی تفسیر اجتهادی، تبیین می‌شود.

تفسیر اجتهادی در مقابل تفسیر روایی محض و تفسیر باطنی محض قرار دارد (بابایی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۰۸). معتقدان تفسیر روایی محض بر این باورند که هیچ تفسیری برای آیات جز آنچه در روایات بیان شده معتبر نیست (همان، ص ۲۶۹). معتقدان تفسیر باطنی محض نیز بر آن‌اند که آنچه از ظاهر قرآن فهمیده می‌شود مراد خدای متعال نیست و فاقد حجیت است و تفسیر صحیح تنها تبیین باطن قرآن است (همان، ص ۵)؛ اما در مقابل این دو گروه، باورمندان به تفسیر اجتهادی قرار دارند. در روش اجتهادی، مفسر توان عقلی و فکری خویش را به کار می‌گیرد تا با استفاده از همه دلیل‌ها و شواهد معتبر - اعم از دلایل و شواهد قرآنی، روایی، عقلی و علمی - معانی و مقاصد آیات را فهم و تبیین نماید (همان، ص ۱۰۸؛ عمید زنجانی، ۱۳۷۳، ص ۲۵۸-۲۵۷).

تا جایی که جست‌وجو شد، نه تنها تاکنون آیه مزبور در زمره ادله جواز تفسیر اجتهادی قرار نگرفته، بلکه به عکس، برخی برای اثبات ممنوعیت این روش تفسیری به آن استناد کرده‌اند (زغلول، ۱۴۲۵، ص ۱۱۱؛ صابونی، ۱۴۰۵، ص ۱۶۶)؛ حال آنکه این آیه از ادله استوار قرآنی جواز تفسیر اجتهادی است.

وجه نام‌گذاری آیه ۴۴ سوره مبارکه نحل به «آیه تفسیر»

آیه ۴۴ سوره مبارکه نحل، تبیین نبوی و تفکر در آیات را دو غایت نزول قرآن کریم بر پیامبر اکرم ﷺ معرفی کرده است؛ اما به حکم عقل آنچه در واقع مراد خداوند از نزول قرآن بر پیامبر اکرم است، تبیین و تفکر ثمربخش بلکه ثمره تبیین نبوی و تفکر در آیات است که عبارت است از فهم معانی و مقاصد قرآن کریم؛ چراکه ممکن نیست مراد خداوند حکیم از نزول قرآن، صرف تبیین و تفکر، بدون اراده

آیه تفسیر (نحل: ۴۴) و جواز تفسیر اجتهادی

مجید شمس کلاهی*

چکیده

دستیابی به معانی و مقاصد آیات قرآن در گروه تفسیر آیات و تفسیر آیات، در گروه «روش تفسیر» است. در میان روش‌های گوناگون تفسیری، «روش اجتهادی» از معتبرترین روش‌هاست؛ زیرا در این روش، مفسر از همه ظرفیت‌های تفسیری برای نیل به معارف قرآن بهره می‌گیرد. نوشتار حاضر جواز تفسیر اجتهادی را از نگاه آیه تفسیر (آیه ۴۴ سوره مبارکه نحل) تحلیل کرده، نشان می‌دهد که آیه تفسیر را گواه ممنوعیت «تفسیر اجتهادی» می‌پندارد، این آیه نه تنها بر جواز این روش تفسیری دلالت دارد؛ بلکه از مستندات استوار قرآنی آن است. کلیدواژه‌ها: تفسیر، تفکر، روش تفسیر، تفسیر اجتهادی.

«تَبیین»

ببین مصدر بان، بیین به معنای جدا شدن (معنای مصدری) و جدایی (معنای حاصل مصدری) است؛ چنان‌که گویند: «بانت المرأة عن الرجل: انفصلت عنه بطلاق؛ زن از مرد با طلاق جدا شد» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۶۴، ذیل ماده بین).

تبیین از ریشه بین، در اصل به معنای ایجاد بینونت و جدایی است. هنگام تزویج دختر و جدا نمودن او از خانه پدری گویند: «بین فلان بنته و أبانها: زوّجها و صارت إلی زوجها؛ دخترش را تبیین یا ایانه کرد، یعنی او را با کسی تزویج نمود و دختر نزد [به خانه] همسرش رفت» (همان). براساس همین معنای اصلی، تبیین شیء به معنای «بیان نمودن شیء» و به تعبیر دقیق‌تر به معنای ارائه «بیان» برای شیء - یعنی ارائه سخنی که تمایزبخش و کاشف شیء است - به‌کار می‌رود (ر.ک: المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۵۸، ذیل [بین]) چنان‌که «البیان» در اصل به معنای «ما یُبین به الشیء؛ آنچه شیء با آن [از غیر خود] جدا می‌شود» است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ذیل ماده بین) و کاربرد «البیان» در مورد سخن از آن جهت است که سخن درباره یک شیء، آن را از غیر آن - در توجه و نظر مخاطب - جدا و متمایز می‌کند. قرآن کریم نیز تبیین را در مواضع گوناگون مانند آیه «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل: ۴۴) به همین معنای «بیان نمودن» به کار برده است.

«واو»

رایج‌ترین گونه واو، واو عطف است که به معنای مطلق جمع می‌باشد و برای عطف مفرد بر مفرد و نیز جمله بر جمله به‌کار می‌رود. واو در عبارت «... لَتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» نیز واو عطف است که جمله «لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» را بر «لَتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» عطف کرده است (صافی، ۱۴۱۸، ج ۱۴، ص ۳۲۶). البته احتمال دیگر آن است که «لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» بر معطوف‌علیه مقدری عطف شده باشد که احتمالی خلاف ظاهر و ضعیف است؛ چراکه تقدیر، خلاف اصل و محتاج قرینه است و در آیه چنین قرینه‌ای موجود نیست. علامه طباطبایی نیز این احتمال را مطرح و به خلاف ظاهر بودن آن اشاره نموده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۲۶۱).

«لعل»

لعل از حروف مشبّهة بالفعل و به معنای «توقع» یعنی «انتظار وقوع» است و این انتظار وقوع، گاه نسبت به امر محبوب و دل‌خواه است؛ مانند «لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (بقره: ۱۸۹) و گاه نسبت به امر مخوف و نگران‌کننده؛ مانند «لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ» (شوری: ۱۷) (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۵۲۲؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴،

ثمره آن - که ادراک معانی و مقاصد قرآن کریم است - باشد. بر این اساس روشن می‌گردد که موضوع اصلی آیه مذکور که غایت نزول قرآن معرفی شده، ادراک معانی و مقاصد قرآن، یعنی ادراک تفسیر قرآن (به معنای حاصل مصدری تفسیر) است و از آنجاکه یگانه آیه‌ای از قرآن کریم که به‌طور مستقیم تفسیر قرآن و اقسام آن - تفسیر نقلی و تفسیر اجتهادی - را موضوع سخن قرار داده همین آیه است، شایسته است آن را «آیه تفسیر» نام نهمیم.

تبیین مفردات

گام نخست برای پی‌بردن به ظهور نهایی هر آیه، آگاهی از معنای واژگان آن است. بر این اساس مفردات «آیه تفسیر» را بررسی می‌کنیم.

انزال و تنزیل

انزال و تنزیل هردو از ریشه «نزول» به معنای «فرود آمدن» اخذ شده‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۰، ماده نزل) و معادل فارسی هردو «فرود آوردن» است؛ البته میان صاحب‌نظران در این باره که آیا همواره انزال بر نزول دفعی و تنزیل بر نزول تدریجی دلالت دارد یا نه، اختلاف نظر وجود دارد که طرح و بررسی آرا در این باره مجال دیگری می‌طلبد (زبیدی، ۱۴۱۴، ذیل نزل؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۹۶؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۲۵۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۵).

«ذکر»

ذکر، مصدر فعل متعدی ذکر یادگرمی‌باشد. برای مصدر ذکر در لغت چند کاربرد نقل شده است: ۱. بر زبان جاری ساختن چیزی (فراهیدی، ۱۴۱۰؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴؛ زبیدی، ۱۴۱۴؛ ذیل ماده ذکر)؛ ۲. به یاد داشتن چیزی (همان)؛ ۳. به یاد آوردن چیزی پس از فراموشی آن (جوهری، ۱۴۰۷؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴؛ ذیل ماده ذکر)؛ ۴. طلب حضور چیزی (ابراهیم مصطفی و...، ۱۴۱۴؛ ذیل ماده ذکر).

مراد از «الذکر» در آیه تفسیر، با توجه به شواهد متن آیه - از جمله وقوع آن پس از «الزُّبُر» که مراد از آن، کتاب‌های آسمانی فرودآمده قبل از قرآن است (طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۳۸۵) و نسبت یافتن فعل انزال به آن، همچنین مأموریت پیامبر اکرم به تبیین آن برای مردم - و به دلالت برخی روایات (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۵۷) قرآن کریم است و این دیدگاهی است که عموم مفسران به آن معتقدند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۵۵۸؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۳۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۲۶۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۳۸۹).

ذیل لعل). «لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» بر توقع الهی از مخاطبان قرآن کریم برای اندیشیدن و ترغیب ایشان بر تفکر دلالت دارد.

«تفکر»

اهل لغت تفکر را به معنای: تأمل نمودن (جوهری، ۱۴۰۷، ذیل فکر)، به کار انداختن ذهن درباره چیزی (ابن منظور، ۱۴۱۴، ذیل ماده فکر)، مرتب‌سازی چند امر در ذهن برای رسیدن به مطلوبی - که یا علم است یا ظن - دانسته‌اند (زبیدی، ۱۴۱۴، ذیل ماده فکر) و اهل تحقیق برای کاربردهای قرآنی ماده «ف ک ر» جز معنای لغوی، معنایی دیگر قائل نشده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۴۳؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۹، ص ۱۲۵).

متعلق تفکر در آیه تفسیر

آیه شریفه «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لَتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل: ۴۴) به دو غایت برای فروفرستادن قرآن کریم بر پیامبر اکرم ﷺ تصریح می‌کند: نخست آنکه آن حضرت آنچه را برای [هدایت] انسان‌ها بر او نازل شده برای ایشان «تبیین» کند و دیگری آنکه ایشان - یعنی عموم آدمیان که مخاطبان قرآن کریم هستند - «تفکر» نمایند؛ اما این آیه به اینکه مخاطبان قرآن باید در چه چیز بیندیشند تصریح نکرده است و متعلق تفکر را در ظاهر، مقید به امری ننموده و مطلق نهاده است. در این باره که آیا متعلق تفکر در این آیه مطلق است یا مقید و اگر مقید است قید آن کدام است، وجوه گوناگونی بدین قرار مطرح است:

وجه نخست

وجه نخست درباره متعلق تفکر در آیه ۴۴ سوره مبارکه نحل، اطلاق آن است؛ یعنی همچنان که جمله «لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» در لفظ، به قیدی مقید نگشته، مراد از آن نیز اختصاص تفکر به عرصه‌ای خاص نیست؛ بلکه این جمله بر ترغیب مخاطبان بر مطلق تفکر، در هر عرصه تفکرپذیر دلالت دارد.^۱ اما این سخن - یعنی ادعای اطلاق «لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» از جهت متعلق تفکر - ناسازگار با سیاق آیه و نادرست است. توضیح آنکه موضوع صدر و میانه این آیه، «قرآن کریم و پیامبر اکرم» است. آیه در آغاز، از انزال قرآن بر پیامبر اکرم ﷺ و در میانه، از اینکه غایت انزال قرآن، تبیین آن توسط ایشان است سخن می‌گوید. در چنین سیاقی، اگر برای تفکر که هم‌تراز تبیین نبوی به عنوان غایت انزال قرآن معرفی شده، متعلق بی‌ربط یا فاقد ربط معقول با قرآن یا پیامبر فرض شود، آیه با جمله‌ای ناهم‌آهنگ با آغاز و میانه آن پایان یافته و چنین امری، با انسجام متن حکیم قرآن ناسازگار است.

وجه دوم

اکثر مفسران - تا جایی که جست‌وجو شد - متعلق تفکر در این آیه را خود قرآن کریم دانسته‌اند (از جمله ر.ک: تفسیر بحر العلوم سمرقندی؛ سورآبادی؛ الکشاف؛ لباب التأویل؛ الجوهر الثمین (شبر)؛ روح البیان؛ روح المعانی؛ فی ظلال القرآن، ذیل آیه ۴۴ سوره نحل). در وجه این استظهار به نظر می‌رسد: شروع شدن این آیه با «بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ» - عبارتی که جایگاه طبیعی آن، پایان آیه ۴۳ است؛ اما با قرار گرفتن آن در صدر آیه ۴۴، قهراً گونه‌ای تأکید بر موضوع «کتاب‌های آسمانی» را به ذهن متبادر می‌کند - و بی‌درنگ سخن گفتن از انزال قرآن، نشان می‌دهد که موضوع اصلی این آیه، مصداقی تازه فرود آمده از کتاب‌های آسمانی - یعنی قرآن کریم - است. بر این اساس و به اقتضای تناسب حکم و موضوع، آیه ظاهر در آن است که متعلق تفکر در جمله پایانی آن: «وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» خود قرآن کریم و مراد از آن چنین است: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لَتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ [فی الذِّكْرِ] و ما این ذکر [قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنکه برای مردم آنچه را به‌سوی آنان نازل شده است تبیین نمایی و تا آنکه آنان [در این ذکر] تفکر کنند».

وجه سوم

برخی مفسران محتمل دانسته‌اند واژه تفکر، در آیه موضوع بحث، متعلق به بیان نبوی و جمله پایانی آیه به این معنا باشد: «... و این قرآن را به‌سوی تو نازل کردیم تا برای مردم آنچه را به‌سوی ایشان نازل شده است تبیین کنی، و تا اینکه آنان [در تبیین تو از قرآن] تفکر کنند» (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۳، ص ۱۳). اما این احتمال، برخلاف ظاهر جمله مذکور و مردود است؛ زیرا اولاً این جمله، مرکب است از یک مغیا و دو غایت که یکی با واو عطف بر دیگری عطف شده و چنین هیئتی ظاهر در آن است که هر یک از دو غایت به‌طور مستقل مرتب بر مغیاست، بدون آنکه ترتب یکی از دو غایت بر مغیا، متوقف بر ترتب غایت دیگر بر مغیا باشد؛ ثانیاً نه تنها قرینه‌ای دال بر توقف غایت دوم (تفکر) بر غایت نخست (تبیین نبوی) در میان نیست، بلکه آیات متعددی مخاطبان قرآن کریم را به تدبیر و تفکر در قرآن فرامی‌خوانند بدون آنکه تدبیر و تفکر مخاطبان قرآن را مشروط به تبیین نبوی نموده باشند؛ مانند آیه ۸۲ سوره مبارکه نساء (شمس‌کلاهی، ۱۳۹۰، ص ۷۷، پانوش ۸).

وجه چهارم (دیدگاه علامه طباطبایی)

علامه طباطبایی به‌رغم دیدگاه عموم مفسران که تفکر در آیه مذکور را متعلق به «الذِّکْر» دانسته‌اند،

شخص پیامبر اکرم ﷺ را متعلق تفکر در این آیه می‌دانند. از نگاه ایشان به سه دلیل نمی‌توان متعلق تفکر در این آیه را خود قرآن کریم دانست؛ نخست آنکه لازمه چنین امری چیزی شبیه تحصیل حاصل است: «وَأَنْتَ خَبِيرٌ بِأَنْ لَزَامَ ذَلِكَ أَوْلَا شَبَهَ تَحْصِيلِ الْحَاصِلِ فِي إِنْزَالِهِ إِلَيْهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ مَا نَزَلَ إِلَيْهِمْ وَالْإِنْزَالَ وَاحِدٌ...» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۲۶۰).

برای این سخن جناب علامه که لازمه دیدگاه عموم مفسران، چیزی شبیه به تحصیل حاصل است، چند تقریر قابل ارائه است:

تقریر اول

تقریر نخست آن است که با تبیین پیامبر اکرم ﷺ ابعاد گوناگون آیات معلوم می‌شود و امر مجهولی باقی نمی‌ماند که با تفکر در آیات معلوم گردد؛ لذا لازمه آنکه متعلق تفکر در این آیه قرآن کریم باشد آن است که مفاد این آیه، تحریض بر تفکر در اموری باشد که از پیش پیامبر برای مردم معلوم کرده است و این شبیه به تحصیل حاصل و ناممکن است و برای دفع چنین معنای نادرستی چاره‌ای نیست جز آنکه آیه (با حذف «وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» از پایان آن) این‌گونه بیاید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لَهُمْ».

ضعف نخست تقریر مذکور آن است که برخلاف ظاهر سخن جناب علامه است؛ چراکه صریح سخن ایشان آن است که لازمه کلام قوم، شبه تحصیل حاصل در مورد «انزال قرآن» است: «وَأَنْتَ خَبِيرٌ بِأَنْ لَزَامَ ذَلِكَ أَوْلَا شَبَهَ تَحْصِيلِ الْحَاصِلِ فِي إِنْزَالِهِ إِلَيْهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ مَا نَزَلَ إِلَيْهِمْ وَالْإِنْزَالَ وَاحِدٌ وَلَا مَدْفَعٌ لَهُ إِلَّا أَنْ يَغْيِرَ النِّظْمَ إِلَى مِثْلِ قَوْلِنَا: وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لَهُمْ» (همان، ج ۱۲، ص ۲۶۰)؛ اما این تقریر، تحصیل حاصل را بر «تبیین و تفکر» تطبیق کرده است. ضعف دوم آن است که گرچه در این تقریر، برای «الزام آمدن شبه تحصیل حاصل» توجیهی ارائه گردیده است، علت این لزوم که در کلام جناب علامه با جمله «وَالْإِنْزَالَ وَاحِدٌ» مورد اشاره قرار گرفته، مغفول مانده و رابطه جمله «وَالْإِنْزَالَ وَاحِدٌ» با جملات قبل و بعد از آن، نامعلوم است.^۲ اما ضعف آشکار سوم آن است که اگر مراد جناب علامه آن بود که تحصیل حاصل در تفکر پس از تبیین رخ می‌دهد پس چرا برای دفع چنین تحصیل حاصلی فرمود: «وَلَا مَدْفَعٌ لَهُ إِلَّا أَنْ يَغْيِرَ النِّظْمَ إِلَى مِثْلِ قَوْلِنَا: وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لَهُمْ»؟ آیا اگر عبارت آیه شریفه چنین فرض شود که جناب علامه برای دفع تحصیل حاصل بیان داشته، مشکل «تحصیل حاصل به معنای امتناع تفکر پس از تبیین» حل می‌گردد؟ روشن است که پاسخ منفی است؛ پس تقریر نخست از کلام علامه نمی‌تواند مبین مراد ایشان باشد.^۳

تقریر دوم^۴

تقریر دیگر از عبارت «... لَزَامَ ذَلِكَ أَوْلَا شَبَهَ تَحْصِيلِ الْحَاصِلِ فِي إِنْزَالِهِ إِلَيْهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ مَا نَزَلَ إِلَيْهِمْ»

چنین است: انزال قرآن کریم بر پیامبر اکرم ﷺ و بر مردم یکی بیش نیست و آن همان نزول قرآن بر شخص پیامبر است که جمله «أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ» بر آن دلالت کرده است و مراد از نزول قرآن بر مردم که عبارت «مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» به آن اشاره نموده، همان تبیین قرآن (یعنی بیان الفاظ قرآن) برای مردم است که در عبارت «لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ» بیان شده. بر این اساس، مفهوم جمله «لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» آن است که «لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا يُبَيِّنُ لَهُمْ؛ تا برای مردم آنچه را (قبلاً) بیان شده بیان نمایی» و این، چیزی شبیه به تحصیل حاصل است.

پیش فرض تقریر پیش گفته آن است که مراد از تبیین قرآن برای مردم (لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ) در آیه ۴۴ سوره مبارکه نحل، ابلاغ الفاظ آن برای مردم است، نه تفسیر محتوای معرفتی آیات و تفصیل مسائلی که قرآن کریم به اجمال بیان کرده است. اما به نظر می‌رسد نمی‌توان سخن علامه را براساس این فرض تقریر نمود؛ چراکه ایشان به دلالت موضوعی از کلامش، تبیین قرآن کریم را غیر از ابلاغ الفاظ آن می‌دانند.^۵ اشکال دیگر آن است که با فرض صحت این تقریر از ایراد علامه بر دیدگاه عموم مفسران، همین ایراد بر معنای مختار جناب علامه نیز وارد خواهد بود؛^۶ حال آنکه جناب علامه استظهار خویش از معنای آیه را اساساً در تقابل با این ایراد و در مقام دفع آن بیان کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۲۶۰).

تقریر مختار (اشکال نخست)

تقریر قابل دفاع از اشکال نخست علامه به دیدگاه قوم: «... لَزَامَ ذَلِكَ أَوْلَا شَبَهَ تَحْصِيلِ الْحَاصِلِ فِي إِنْزَالِهِ إِلَيْهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ مَا نَزَلَ إِلَيْهِمْ» نظر به تمه آن: «... وَالْإِنْزَالَ وَاحِدٌ وَلَا مَدْفَعٌ لَهُ إِلَّا أَنْ يَغْيِرَ النِّظْمَ إِلَى مِثْلِ قَوْلِنَا: وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لَهُمْ» و نظر به دو اشکال بعدی که ایشان بر این دیدگاه وارد دانسته‌اند^۷ آن است که چون اولاً به انزال قرآن در آیه ۴۴ سوره مبارکه نحل دوبار اشاره شده: یکبار بر شخص پیامبر اکرم ﷺ با تعبیر «أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ» و یکبار بر مردم با تعبیر «مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» و ثانیاً می‌دانیم که انزال قرآن (به معنای مصدری و نیز اسم مفعولی) یک انزال بیش نیست،^۸ عبارت «مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» بر همان معنا درباره انزال قرآن دلالت می‌کند که عبارت «أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ» بدون در نظر گرفتن اهتمام به شخص پیامبر ﷺ به عنوان منزل آیه قرآن کریم، بر آن معنا دلالت نموده است و این تکرار شبیه تحصیل حاصل است؛ پس بر فرض پذیرش دیدگاه رایج درباره آیه ۴۴ سوره مبارکه نحل که در آن، خصوصیات شخص پیامبر ﷺ به عنوان منزل آیه قرآن کریم ملاحظه نمی‌شود، شایسته بود این تکرار رخ ندهد و عبارت این‌گونه بیاید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لَهُمْ»؛ اما با توجه به جایگاه جار و مجرور «إِلَيْكَ» در ساختار جمله «أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ»، معنایی که این جمله درباره انزال قرآن می‌فهماند، غیر از

از ضمیر برای تعبیر از قرآن استفاده و گفته می‌شد: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ» دلالتی بر این معنا وجود نداشت.

بر اساس آنچه گفته شد به نظر می‌رسد گرچه چنان‌که جناب علامه از آیه ۴۴ سوره نحل استظهار نموده‌اند انزال قرآن بر پیامبر اکرم و بر مردم یکی بیش نیست، چنین نیست که اشاره به این انزال با عبارت «ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» پس از آنکه با عبارت «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ» مورد اشاره قرار گرفته است بدون لحاظ خصوصیت شخص پیامبر ﷺ به عنوان مُنْزَلُ إِلَیْهِ قرآن، صرفاً تکرار معنایی پیش‌تر گفته شده و شبیه به تحصیل حاصل باشد؛ زیرا چنان‌که گذشت، تعبیر از قرآن با عبارت «ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» به جای تعبیر از قرآن به وسیله ضمیر، از مقوله «إظهار فی مقام الإضمار» و مفید مفاهیم جدیدی است که افاده آن مفاهیم توسط ضمیر، ناممکن است.

اشکال دوم علامه طباطبایی به استظهار رایج از آیه تفسیر

به عقیده جناب علامه، دیگر لازمه باطلی که استظهار رایج از آیه ۴۴ سوره مبارکه نحل در پی دارد آن است که جار و مجرور «إِلَيْكَ» در این آیه، زاید و بی‌فایده باشد؛ چراکه بنابر این دیدگاه، غایت انزال قرآن، تبیین است و در تحقق این غایت، اینکه شخص پیامبر ﷺ منزل‌الیه قرآن باشد یا انسانی دیگر، اثری ندارد؛ همچنین تفکر در ذکر (قرآن کریم) دیگر غایت انزال قرآن است تا مخاطبان قرآن کریم به واسطه آن آگاه شوند که قرآن کریم، حق و از جانب خداوند است و در تحقق این غایت نیز توجه به اینکه قرآن کریم بر چه کسی نازل شده است ضرورتی ندارد. بر این اساس به «إِلَيْكَ» که منزل‌الیه قرآن را مشخص می‌کند نیازی وجود ندارد و آمدن آن، بی‌فایده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۲۶۱).

بررسی اشکال دوم

نزول قرآن کریم بر پیامبر اکرم ﷺ حقیقتی است که آیه ۴۴ سوره مبارکه نحل آن را گزارش کرده و به تصریح بیان داشته که شخص ایشان، منزل‌الیه قرآن کریم است: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ»؛ اما به نظر می‌رسد که نمی‌توان فایده‌مندی این گزارش را مشروط به آن دانست که تأثیر خصوصیات شخص پیامبر در تحقق غایات انزال قرآن (تبیین قرآن برای مردم و تفکر مردم در قرآن) ملحوظ آیه بوده باشد؛ زیرا اگر به‌رغم دیدگاه علامه طباطبایی چنین فرض کنیم که دخالت خصوصیات شخص پیامبر ﷺ به‌عنوان منزل‌الیه قرآن کریم در تحقق غایات انزال قرآن ملحوظ آیه نیست، باز هم ذکر جار و مجرور «إِلَيْكَ» برای گزارش این حقیقت که خداوند قرآن کریم را بر پیامبر اکرم ﷺ نازل نموده، لازم است و نمی‌توان این گزارش را لغو و بی‌فایده تلقی نمود؛ چراکه فایده معتنابه آن، کشف واقع برای مخاطبان قرآن است.

معنایی است که از عبارت «ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» در این‌باره فهمیده می‌شود. در جمله «أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ»، تقدم یافتن جار و مجرور «إِلَيْكَ» بر مفعول به فعل «أَنْزَلْنَا»، خصوصیت پیامبر ﷺ به‌عنوان منزل‌الیه قرآن را می‌فهماند و «لِتُبَيِّنَ» نیز که بیانگر غایت انزال در جمله «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ» است، با عنایت به اینکه فاعل این تبیین، شخص پیامبر ﷺ با اوصاف و احوالی ویژه است، غایت انزال قرآن قرار گرفته است؛ لذا در آغاز آیه به انزال قرآن بر پیامبر اکرم با عنایت به ویژگی‌های ایشان اشاره شده و به اقتضای وحدت سیاق دانسته می‌شود که در پایان آیه نیز «لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»، تحریض بر تفکر درباره پیامبر ﷺ و احوال خاص ایشان است؛ چراکه تفکر در احوال پیامبر اکرم ﷺ، بهترین دلیل است بر اینکه شخص ایشان در آنچه آورده (قرآن کریم) هیچ دخالتی نداشته، بلکه خداوند تعالی با علم و قدرتش بدون دخالت اسباب عادی، قرآن را بر ایشان نازل کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۲۶۰).

بررسی اشکال نخست

جمله: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» در آیه ۴۴ سوره مبارکه نحل بر انزال قرآن کریم بر پیامبر اکرم ﷺ و اهتمام به شخص ایشان به‌عنوان منزل‌الیه و تبیین‌کننده قرآن دلالت دارد؛ اما اشاره دوباره به قرآن کریم با عبارت «ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» در حالی که ممکن بود این اشاره توسط ضمیر - مثلاً به شکل «لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ» - انجام پذیرد، اصطلاحاً «إظهار فی مقام الإضمار: آوردن اسم ظاهر به‌جای ضمیر» (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۳، ص ۱۳۱) و دارای فوایدی چند است؛ از جمله:

۱. اشعار به علت لزوم تبیین قرآن از جانب پیامبر اکرم ﷺ عبارت قرآنی «لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» افزون بر آنکه بر لزوم تبیین قرآن کریم برای مردم توسط پیامبر اکرم ﷺ دلالت دارد، علت این حکم را نیز تفهیم می‌نماید؛ چنان‌که مخاطب از این عبارت چنین می‌فهمد: بر پیامبر اکرم لازم است قرآن کریم را برای مردم تبیین کند؛ چراکه خداوند قرآن کریم را به‌سوی مردم (برای انتفاع ایشان) نازل نموده است؛ اما عبارت «لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ» نمی‌فهماند که چرا لازم است پیامبر اکرم قرآن نازل شده بر او را برای مردم تبیین کند؛ یعنی این عبارت هیچ دلالتی بر علت لزوم تبیین قرآن برای مردم ندارد.
۲. اشعار به علت غایی نزول قرآن بر پیامبر اکرم ﷺ عبارت «لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» که در آیه ۴۴ سوره مبارکه نحل پس از عبارت «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ» آمده چنین می‌فهماند که نزول قرآن کریم بر پیامبر اکرم، نزول قرآن بر مردم و برای مردم است؛ یعنی مقصد و مقصود نهایی قرآن فرود آمده از جانب خداوند شخص پیامبر اکرم نیست؛ بلکه خداوند پیامبر اکرم را واسطه نزول قرآن بر مردم قرار داده است. اما اگر در جمله «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» به جای «ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»

وجه مختار درباره متعلق تفکر در آیه تفسیر

بررسی و مقایسه و جوهی که درباره متعلق تفکر در آیه تفسیر مطرح گشت بیانگر صحت و استقامت دیدگاهی است که مورد اعتقاد اکثر مفسران در این باره است. طبق این دیدگاه که با عنوان «وجه دوم درباره متعلق تفکر در آیه تفسیر» مطرح گشت، متعلق تفکر در این آیه، «الذکر» یعنی قرآن کریم است.

حجیت بیانات نبوی در تفسیر آیات قرآنی

خداوند متعال پیامبر اکرم ﷺ را در آیه ۴۴ سوره مبارکه نحل، مبین و مفسر قرآن معرفی نموده: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ؛ و ما این ذکر [قرآن کریم] را بر تو نازل کردیم تا برای مردم آنچه را به‌سویشان نازل شده تبیین نمایی». از این جمله به‌روشنی استفاده می‌شود که سخنان پیامبر ﷺ در تفسیر آیات قرآن حجیت دارد و مستند مفسران در تفسیر آیات است. علامه طباطبایی در این باره می‌گویند: «وفى الآية دلالة على حجية قول النبي ﷺ فى بيان الآيات القرآنية» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۲۶۱). بر این اساس آیه مذکور دال بر حجیت بیانات تفسیری‌ای است که قطعاً از پیامبر صادر شده‌اند؛ یعنی بیاناتی که مخاطبان، بدون واسطه از پیامبر اکرم ﷺ دریافت نموده‌اند و نیز اخباری که به سبب تواتر یا وجود قرینه قطعی، واجد جنبه حکایت‌گری قطعی از تبیین نبوی هستند و قطعاً مصداق تبیین پیامبر محسوب می‌شوند؛ اما این آیه، حجیت تفسیری اخباری را که نه متواترند و نه قرینه‌ای قطعی بر صدور آنها از پیامبر اکرم وجود دارد - حتی اخباری که متن و سندشان معتبر است - ثابت نمی‌کند.^{۱۰}

چکیده سخن در استظهار از آیه تفسیر

با تحلیل ظاهر آیه ۴۴ سوره مبارکه نحل اولاً درمی‌یابیم نخستین مستند برای تفسیر قرآن کریم، بیانات تفسیری پیامبر اکرم ﷺ است؛ یعنی بیانات تفسیری آن حضرت که یا بدون واسطه یا به مدد اخبار قطعی - اعم از اخبار متواتر و اخباری که دارای قرینه قطعی هستند - از محضر آن جناب دریافت گشته‌اند، مستند آرای تفسیری محسوب می‌شوند؛ ثانیاً درمی‌یابیم تفکر در آیات قرآنی شناخت‌بخش معانی و مقاصد قرآن کریم است. این آیه، تفکر مخاطبان قرآن را عدل تبیین پیامبر اکرم قرار داده است که هر دو به هدف واحد «فهم معانی و مقاصد آیات الهی» منجر می‌شود. عنصر دال بر این معادله، واو عطف است که توسط آن، «تفکر» (تفکر مخاطبان قرآن در قرآن) بر «تبیین» (تبیین قرآن از جانب پیامبر ﷺ) عطف شده است: لَتُبَيِّنَنَّ... وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ. اگر در این آیه عبارت «لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» بدون حرف واو در پی عبارت «لَتُبَيِّنَنَّ لِلنَّاسِ» قرار گرفته بود و آیه این چنین بود: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ

از سوی دیگر، فایده ذکر جار و مجرور «إِلَيْكَ» با فرض عدم لحاظ خصوصیات شخص پیامبر ﷺ به‌عنوان مُنْزَلُ إِلَيْهِ قرآن کریم، اخبار به این امر است که مُنْزَلُ إِلَيْهِ و مبین قرآن کریم یک فرد است؛ یعنی خداوند همان کسی را مبین قرآن قرار داده که قرآن را بر او نازل کرده است.

نکته آخر آنکه آیه «وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ...» (نحل: ۶۴) و آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ...» (نساء: ۱۰۵) نیز مانند آیه ۴۴ سوره مبارکه نحل، از انزال قرآن کریم بر پیامبر اکرم ﷺ خبر داده‌اند و «تبیین موارد مورد اختلاف» و «قضاوت میان مردم» را غایت انزال قرآن معرفی کرده‌اند؛ اما جناب علامه در مورد این آیات - برخلاف آنچه درباره آیه ۴۴ سوره نحل اظهار داشته‌اند - چنین قائل نشده‌اند که: فایده‌مندی اخبار این آیات از منزل‌آیه (علیه) بودن پیامبر، مشروط بر آن است که هریک از این آیات، دال بر آن باشد که خصوصیات شخص پیامبر ﷺ در تحقق غایت انزال قرآن دخیل است و اساساً در تفسیر این آیات، سخنی از ملحوظ بودن خصوصیات پیامبر اکرم ﷺ به میان نیآورده‌اند (همان، ج ۵، ص ۷۱ و ج ۱۲، ص ۲۸۴)؛ حال آنکه اگر ذکر جار و مجرور «عَلَيْكَ» و «إِلَيْكَ» در این آیات را بدون لحاظ این خصوصیات توجیه‌ناپذیر می‌دانستند، طبعاً به ضرورت این لحاظ اشاره می‌نمودند.

اشکال سوم علامه طباطبایی به استظهار رایج از آیه تفسیر

به عقیده جناب علامه، سومین پیامد نادرست که بر استظهار رایج از آیه ۴۴ سوره مبارکه نحل مترتب است گسست این آیه از سیاق آیه قبل: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ» (نحل: ۴۳) و آیات پیش‌تر است؛ چراکه این آیات درباره رسولان الهی سخن می‌گویند؛ اما نگاه رایج، موضوع سخن در این آیه را - به‌ویژه در جمله پایانی آن: «وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» - موضوعی دیگر (قرآن کریم) قلمداد می‌کند (همان، ج ۱۲، ص ۲۶۱).

بررسی اشکال سوم

گرچه بنابر نظر جناب علامه تنها با این فرض که متعلق تفکر در جمله پایانی آیه ۴۴ سوره نحل: «وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» شخص پیامبر اکرم ﷺ باشد، رشته سیاق میان این آیه و آیات پیشین پیوسته می‌ماند؛ اما به نظر می‌رسد که اگر متعلق تفکر در این آیه را طبق نظر عموم مفسران «قرآن کریم» بدانیم، بازم رابطه و پیوستگی معنایی این آیه با آیات پیشین که بیانگر پیوستگی سیاقی این آیات است مختل نخواهد گشت؛ زیرا بر این اساس نیز این آیات درباره «شئون پیامبران» سخن می‌گویند؛ یعنی موضوعی که میان این آیات پیوستگی معنایی ایجاد می‌کند، عبارت است از «شئون پیامبران».

رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ...». اما تا جایی که جست‌وجو شد نه تنها آیه تفسیر (آیه ۴۴ سوره نحل) در زمره ادله جواز تفسیر اجتهادی دیده نمی‌شود، بلکه به‌عکس، برخی برای اثبات ممنوعیت این روش تفسیری به این آیه استناد کرده‌اند (زغلول، ۱۴۲۵، ص ۱۱۰ - ۱۱۱؛ صابونی، ۱۴۰۵، ص ۱۶۶؛ حسن، ۱۴۲۱، ص ۲۴۳). این درحالی است که آیه ۴۴ سوره نحل بر سایر آیاتی که مستند تفسیر اجتهادی قرار گرفته‌اند، راجح است؛ زیرا:

از آنجاکه در آیات ترغیب‌کننده به تدبر در قرآن سخنی از تبیین نبوی به میان نیامده، زمینه طرح این شبهه فراهم است که «تکلیف به تدبر» در این آیات، نظر به آیاتی که پیامبر اکرم ﷺ را معلم قرآن کریم معرفی می‌کنند (مانند آیه ۱۶۴ سوره آل عمران) مشروط به تعلیم نبوی است (مگر آیه ۸۲ سوره نساء که منکران از سوی خدا بودن قرآن را تحریض به تدبر در آن می‌کند)؛ چنان‌که تکلیف حج، مشروط به استطاعت است!^{۱۱} اما زمینه طرح این شبهه در مورد آیه تفسیر، اساساً متفی است؛ زیرا این آیه، تفکر در آیات را در عرض تبیین نبوی، مجرای نیل به حقایق و مقاصد قرآنی معرفی نموده است.

در مورد آیه ۸۳ سوره نساء: «وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَكَوُ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَكَوُ لَا فَضْلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا» اولاً نظر به جمله نخست این آیه: «وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ» مرجع ضمیر مفرد منصوب در «يَسْتَنْبِطُونَهُ» که مورد استنباط را مشخص می‌کند، عبارت است از «أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ» خبری (حاکمی) از ایمنی یا ترس» و اساساً در این آیه سخنی درباره قرآن کریم به میان نیامده تا بتوان مدعی ظهور لفظی آیه در جواز استنباط معانی و مقاصد آیات از قرآن گشت (بابایی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۱۸؛ شاکر، ۱۳۸۲، ص ۷۹)؛ مگر آنکه حکم جواز استنباط - که از این آیه برمی‌آید - به مدد تنقیح مناط، به استنباط معانی و مقاصد آیات تعمیم یابد. البته در این صورت نیز قطعیت و حجیت این تنقیح مناط به سبب خصوصیت مورد استنباط در آیه یعنی «أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ» که معلوم شدن حکم آن، هم ضروری است و هم به ارجاع آن به رسول و اولی الامر منوط گشته محل تردید است و بی‌گمان نمی‌توان آن را در وزن قیاس منصوص العله به‌شمار آورد (چنان‌که در اصول فقه مقرر است، حجیت تنقیح مناط، منوط به قطعیت آن است؛ وحید بهبهانی، ۱۴۱۵، ص ۱۴۵-۱۴۸)؛ ثانیاً با صرف نظر از اشکال اول و با فرض اینکه مراد این آیه از استنباط، استنباط معانی و مقاصد آیات از قرآن است، گوییم در این آیه یا ضمیر «هم» در عبارت «لَعَلِمَ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ» به «الرسول» و «اولی الامر» بازمی‌گردد و «من» نشویه بوده و معنای جمله این است: «اگر آن را به پیامبر ﷺ و اولی الامر ارجاع

إِلَيْهِمْ... لَعَلِمَهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»، در آن صورت معنای آیه چنین بود: «و ما این ذکر [قرآن] را بر تو نازل کردیم تا برای مردم آنچه را به‌سویشان فرود آمده، تبیین نمایی باشد که (در نتیجه تبیین تو) تفکر نمایند»؛ یعنی از آیه چنین فهم می‌شد که «تفکر نمودن مردم»، غایتی ضرورتاً در طول تبیین قرآن کریم از جانب پیامبر اکرم ﷺ و منوط به آن است؛ اما با وجود این واو عطف، آیه ظاهر در این معناست: «وما بر تو ذکر [قرآن] را فرو فرستادیم تا آنکه: یک. برای مردم [معنا و مقصود] آنچه را به‌سویشان فرود آمده، تبیین کنی و دو. آنها [برای درک معنا و مقصود آیات] تفکر نمایند». این بدان معناست که تفکر مخاطبان، در عرض تبیین پیامبر اکرم، هدف غایی نزول قرآن و مقتضی نیل به معانی و مقاصد آن است؛ یعنی معانی و مقاصد قرآن از دو راه قابل دریافت است: یکی تبیین پیامبر اکرم ﷺ و دیگری تفکر بندگان در آیات الهی.

حاصل آنکه براساس تحلیل ارائه شده از محتوای آیه ۴۴ سوره مبارکه نحل، تفکر در آیات یکی از راه‌های دستیابی به معارف قرآن کریم است؛ یعنی مخاطبان قرآن می‌توانند برای فهم و تفسیر آیات قرآنی، عقل و اندیشه خویش را به‌کار گیرند و با رعایت شرایط لازم برای تفکر درست و با استناد به همه دلایل و شواهد معتبر - اعم از ادله و شواهد قرآنی، روایی، عقلی و علمی - به معانی و مقاصد آیات دست‌یابند.

دلالت آیه تفسیر بر جواز تفسیر اجتهادی

در سطور گذشته با تحلیل محتوای آیه تفسیر، روشن گشت که تفکر در آیات، یکی از راه‌های دستیابی به معانی و مقاصد قرآن است و لازمه این امر، «جواز تفسیر اجتهادی» است؛ زیرا: اولاً دلالت آیه تفسیر بر «طریقت تفکر برای دستیابی به معانی و مقاصد آیات» یعنی دلالت بر جواز «تلاش عقلی و فکری در استفاده از دلیل‌ها و شواهد معتبر برای دستیابی به معانی و مقاصد آیات»؛ ثانیاً چنان‌که می‌دانیم، تفسیر اجتهادی عبارت است از: «تلاش عقلی و فکری در استفاده از دلیل‌ها و شواهد معتبر برای دستیابی به معانی و مقاصد آیات قرآنی»؛ در نتیجه: دلالت آیه تبیین بر «طریقت تفکر برای دستیابی به معارف قرآن» به معنای دلالت بر «جواز تفسیر اجتهادی» است و همان تحلیل ارائه شده از محتوای آیه تفسیر که این طریقت را اثبات نمود، «جواز تفسیر اجتهادی» را نیز به اثبات می‌رساند.

رجحان آیه تفسیر بر سایر مستندات قرآنی تفسیر اجتهادی

قائلان به جواز تفسیر اجتهادی برای تأیید دیدگاه خویش به آیاتی استناد کرده‌اند که مخاطبان را به تدبر در قرآن ترغیب می‌نماید - مانند آیه ۸۲ سوره نساء و آیه ۲۹ سوره صاد - و آیه ۸۳ سوره نساء: «... وَكَوُ

پی‌نوشت‌ها

۱. گرچه در سخن مفسران - تا آنجا که تفحص شد - تصریحی به این وجه دیده نمی‌شود، اطلاق سخن برخی مفسران در مقام بیان متعلق تفکر در این آیه می‌تواند استناد وجه مذکور به ایشان را تأیید کند؛ از جمله رک: تفسیر جوامع الجامع؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن؛ فتح القادر؛ تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، ذیل آیه ۴۴ سوره نحل.

۲. سیدمحمدباقر موسوی همدانی از شاگردان مرحوم علامه، این کلام ایشان را که «وَأنت خیر بآن لازم ذلک أولاً شبه تحصیل الحاصل فی إنزاله إلیه لیسین لهم ما نزل إلیهم، والإنزال واحد، ولا مدفع له إلا أن یغیر النظم إلی مثل قولنا: وأنزلنا إلیک الذکر لتبینه لهم» این‌گونه ترجمه و تقریر نموده است: «و خواننده عزیز خوب می‌داند که لازمه این معنی، (چند اشکال است): اولاً این است که آیه شریفه چیزی شبیه تحصیل حاصل مرتکب شده باشد، چون تفکر در ذکر بعد از بیان آن به‌وسیله رسول شبیه تحصیل حاصل است و هیچ چاره‌ای هم ندارد مگر اینکه نظم کلام را به ترتیب زیر عوض کرده باشد: "وأنزلنا إلیک الذکر لتبینه لهم؛ کتاب را بر تو نازل کردیم تا برای ایشان بیان کنی"». چنان‌که آشکار است، در این ترجمه و تقریر، جمله «والإنزال واحد» که در سخن جناب علامه آمده، ترجمه و توجیه نشده و سبب طرح آن، مجهول مانده است (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۳۷۸-۳۷۹).

۳. نکته مهم درباره تقریر مذکور آن است که این تقریر با چشم‌پوشی از سستی انتساب آن به جناب علامه، استظهار رایج از آیه تفسیر را با پرسشی شبهه‌خیز مواجه می‌نماید، آنکه: به‌موجب آیه تفسیر، پیامبر اکرم مأمور است «ما نزلَ إلیهم» یعنی همه قرآن کریم را برای مردم تبیین کند؛ پس چگونه ممکن است مفاد جمله «لَعَلَّهُمْ یَتَفَكَّرُونَ» ترغیب بر تفکر در قرآن کریم باشد، درحالی‌که پیش‌تر، تبیین نبوی همه نقاط مجهول و فکرخیز قرآن را معلوم نموده و جایی برای حرکت از جهل به‌سوی علم باقی نهد؟ پاسخ آن است که اولاً به‌رغم ظهور «الناس» و «ما نزلَ إلیهم» در اطلاق افرادی و احوالی و ظهور عبارت «التَّبیینَ لِلنَّاسِ ما نزلَ إلیهم» در اینکه پیامبر اکرم مأمور به تبیین همه قرآن کریم بوده‌اند، این آیه ظاهر در این معنا نیست که متعلق تفکر، غیر از «ما نزلَ إلیهم» - یعنی غیر از قرآن کریم - است؛ زیرا گرچه به‌نظر می‌رسد لازمه اینکه «پیامبر اکرم مأمور به تبیین همه قرآن کریم بوده‌اند» این معناست که «متعلق تفکر در این آیه غیر از قرآن کریم است»، اما لزوم این معنا نسبت به آن ملزوم، لزوم بین بالمعنی‌الاحص نیست تا به‌محض تصور آن، به ذهن متبادر شود و بتوان آن را مدلول التزامی آیه و از زمره ظواهر تلقی نمود [در دلالت التزامی لزوم میان لفظ و معنا، ضرورتاً لزوم بین بالمعنی‌الاحص است؛ رک: مظفر، [پی‌تا] ص ۴۴]؛ بلکه این معنا، پیامد سلسله‌ای از استلزامات بدین شرح است:

«الناس» و «ما نزلَ إلیهم» مطلق است^(۱) پیامبر اکرم مأمور به تبیین همه قرآن کریم برای همه مردم از همه جهت‌های مورد نیازشان است^(۲) پیامبر اکرم همه قرآن کریم را برای همه مردم از همه جهت‌های مورد نیازشان تبیین نمود^(۳) تبیین قرآن کریم از همه جهت‌های مورد نیاز [به همه مردم ابلاغ شد^(۴) قرآن کریم از همه جهت‌های مورد نیاز] برای همه مردم متبیین (معلوم) گشت^(۵) تفکر در قرآن (به‌معنای حرکت فکری از جهت به سوی علم) در هیچ بخشی از قرآن از هیچ جهت برای مردم ممکن نیست^(۶) متعلق تفکر در آیه تفسیر، غیر از قرآن کریم است.

ثانیاً اگر در میان شش استلزام فوق، استلزامات اول و دوم (هم از جهت ثبوت مقدم و تالی و هم از جهت اقتضای مقدم نسبت به تالی) مسلم انگاشته شود، شکی نیست که استلزام سوم باطل است و تالی در آن، هرگز به وقوع نپیوسته است؛ زیرا با توجه به ادله قطعی تاریخی، مسلم است که تبیین قرآن کریم از همه جهت‌های مورد نیاز [به همه مردم ابلاغ نشده است؛ لذا این سلسله از استلزامات، سلسله‌ای گسیخته است که منطقی‌مستلزم نتیجه‌نهایی (اثبات آخرین تالی) نیست و بر این اساس روشن می‌گردد لازمه آنکه «پیامبر اکرم مأمور به تبیین همه قرآن کریم بوده‌اند» آن نیست که «متعلق تفکر در این آیه غیر از قرآن کریم باشد». حاصل سخن: این ادعا که متعلق تفکر در آیه تفسیر، غیر از قرآن کریم است نه مستند به ظاهر این آیه و نه از لوازم محتوای آن محسوب

می‌دادند، کسانی که آن را از پیامبر ﷺ و اولی الامر استنباط می‌کردند، به آن آگاه می‌شدند» و در این صورت، مفاد آیه آن است که برای فهم معنای قرآن لازم است به پیامبر ﷺ و اولی الامر (ائمه اطهار ﷺ) مراجعه شود؛ یا ضمیر «منهم» به مردم باز می‌گردد و «من» برای تبعیض بوده و معنای «الَّذینَ یَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ» چنین است: «کسانی از مردم که آن را استنباط می‌کنند» و در این صورت وقوع استنباط، به رجوع به پیامبر اکرم و اولی الامر مشروط شده: «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولی الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَ الَّذینَ یَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ»؛ یعنی در هر دو صورت این آیه نه‌تنها بر جواز تفسیر اجتهادی و استنباط و استخراج معانی قرآن از آیات بدون کمک گرفتن از پیامبر اکرم و ائمه اطهار ﷺ دلالت ندارد، بلکه به‌عکس، بر آن دلالت دارد که برای فهم معنای قرآن لازم است به پیامبر اکرم و اولی الامر (ائمه اطهار ﷺ) مراجعه شود (بابایی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۱۸-۱۱۹).

حاصل آنکه دلالت آیه تفسیر بر اعتبار و جواز تفسیر اجتهادی براساس استظهاری که ارائه شد، روشن‌تر و استوارتر از دلالت آیات ترغیب‌کننده بر تدبیر در قرآن و آیه ۸۳ سوره نساء به‌نظر می‌رسد؛ زیرا دلالت این آیات بر جواز تفسیر اجتهادی با اشکالاتی مواجه است که بر دلالت آیه تفسیر وارد نیست.

نتیجه‌گیری

آیه تفسیر، تبیین نبوی و تفکر در آیات را دو غایت نزول قرآن کریم بر پیامبر اکرم ﷺ معرفی کرده است. با تحلیل این آیه این نتیجه به‌دست می‌آید که بیانات تفسیری پیامبر اکرم ﷺ که یا بدون واسطه یا توسط اخبار قطعی - اعم از اخبار متواتر و اخباری که دارای قرینه قطعی هستند - از محضر آن جناب دریافت گشته‌اند و نیز تفکر در آیات، از مستندات تفسیر قرآن است. این بدین معناست که آدمی می‌تواند معنا و مراد آیات - یعنی تفسیر آیات - را با استناد به بیانات تفسیری پیامبر اکرم ﷺ استخراج کند و می‌تواند برای استنباط تفسیر آیات، عقل و اندیشه خویش را به‌کار گیرد و با رعایت شرایط لازم برای تفکر درست و با استناد به دلیل‌ها و شواهد معتبر قرآنی، روایی، عقلی و علمی به معانی و مقاصد آیات دست‌یابد.

معتقدان به جواز تفسیر اجتهادی برای تأیید دیدگاه خویش به آیاتی که مخاطبان را به تدبیر در قرآن ترغیب می‌نماید و آیه ۸۳ سوره نساء استناد کرده‌اند؛ اما آیه تفسیر در زمره ادله جواز تفسیر اجتهادی دیده نمی‌شود؛ بلکه به‌عکس برخی برای اثبات ممنوعیت این روش تفسیری به این آیه استناد کرده‌اند؛ این درحالی است که دلالت آیه مذکور بر اعتبار و جواز تفسیر اجتهادی، روشن‌تر و استوارتر از دلالت آیات ترغیب‌کننده بر تدبیر در قرآن و آیه ۸۳ سوره نساء به‌نظر می‌رسد؛ زیرا دلالت این آیات بر جواز تفسیر اجتهادی با اشکالاتی مواجه است که در دلالت این آیه دیده نمی‌شود.

می‌شود.

۴. نگارنده در بیان این تقریر، از محضر جناب استاد حجت‌الاسلام والمسلمین علی‌اکبر بابایی بهره برده است.

۵. بخشی از سخنان علامه طباطبایی که نشان می‌دهد از نگاه ایشان، تبیین قرآن کریم غیر از ابلاغ الفاظ آن است آنجاست که رأی مختار خویش را در معنای آیه ۴۴ سوره مبارکه نحل توضیح می‌دهد و تبیین قرآن را به عنوان یکی از غایات انزال آن بر پیامبر اکرم این چنین معرفی می‌نماید: «فیکون محصل المعنی أن القصد بنزول هذا الذکر إلى عامة البشر... أحدهما: أن تبیین للناس ما نزل تدریجاً إلیهم لأن المعارف الإلهیة لا ینالها الناس بلا واسطة فلا بد من بعث واحد منهم للتبیین والتعلیم، وهذا هو غرض الرسالة ینزل إلیه الوحی فیحمله ثم یؤمر بتبلیغه وتعلیمه وتبیینه» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۲۵۹-۲۶۰). آنچه در عبارت زیرخط‌دار روشن است آن است که اولاً مراد از تعلیم که بر تبلیغ عطف شده غیر از تبلیغ است؛ ثانیاً مراد از تبیین که بر تعلیم عطف شده نمی‌تواند همان تبلیغ باشد؛ زیرا اگر مراد گوینده ترادف تبیین و تبلیغ بود لازم بود تبیین را بدون فاصله بر تبلیغ عطف نماید و هم‌معنایی معطوف علیه با معطوف را در قالب عطف تفسیری تفهیم نماید.

۶. به عقیده علامه طباطبایی، «التبیین» در آیه ۴۴ سوره مبارکه نحل، بیانگر غایت انزال در جمله «أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ» است، اما با عنایت به اینکه فاعل این تبیین، شخص پیامبر اکرم است که دارای حالات، صفات و شرایطی ویژه - از قبیل درس‌ناخواندگی، نداشتن مربی بشری و زندگی در میان قومی جاهل و تهی از تمدن و فضایل انسانی - است و متعلق تفکر نیز، شخص پیامبر اکرم و ویژگی‌ها و شرایط تأمل‌انگیز ایشان است نه قرآن کریم که از آن به «الذکر» تعبیر شده، ایشان پس از تشریح این دیدگاه، سخن خویش را چنین خلاصه نموده است: «... هذا ما تقیده الآیة الکریمة نظراً إلى سیاقها وسیاق ما قبلها ومحصله أن قوله: «التَّبَيِّنُ» إلخ، غایة للإنزال لا لنفسه بل من حیث تعلقه بشخص النبی وأن متعلق «تَبَيَّنُوا» المحذوف هو نحو قولنا: فیک لا قولنا: فی الذکر» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۲۶۰). بر اساس این دیدگاه نیز اگر مراد از تبیین قرآن برای مردم «التَّبَيِّنُ لِلنَّاسِ» را ابلاغ الفاظ آن برای مردم فرض کنیم، باز هم عبارت «التَّبَيِّنُ لِلنَّاسِ مَا نُزِلَ إِلَيْهِمْ» مواجه با ایراد تحصیل حاصل خواهد بود.

۷. دو اشکال دیگر ایشان به دیدگاه رایج درباره معنای آیه ۴۴ سوره مبارکه نحل بدین قرار است: «... وثانیاً کون قوله: «إِلَيْكَ» مستدرکاً مستغنی عنه وخاصة بالنظر إلى قوله: «وَأَعْلَاهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» وذلك أن الإنزال غایته التبیین ولا أثر فی ذلك لکونه ﷺ هو المنزل إلیه دون غیره، وكذلك التفکر فی الذکر غایة مرجوة للعلم بأنه حق من عند الله من غیر نظر إلی من أنزل إلیه، ولزام ذلك کون قوله: «إِلَيْكَ» زائداً فی الکلام لا حاجة إلیه وثالثاً انقطاع الآیة بسیاقها عن سیاق الآیة السابقة علیها: «وما أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ» والآیات المتقدمة علیها» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۲۶۱).

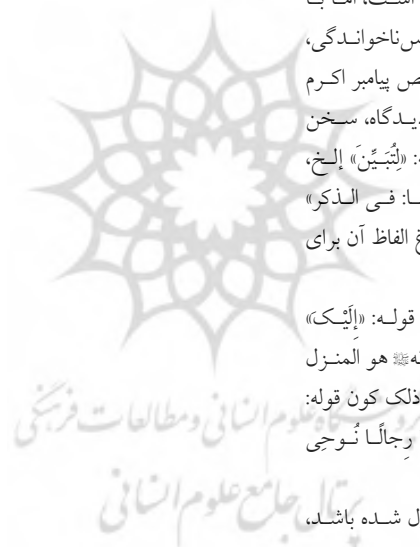
۸. انزال قرآن (به معنای مصدری و به معنای اسم مفعولی) واحد است؛ یعنی چنین نیست که قرآن کریم دو بار نازل شده باشد، یک‌بار بر پیامبر اکرم و یک‌بار بر مردم (= وحدت "انزال" به معنای مصدری) و چنین نیست که مراد از «ما نُزِلَ إِلَيْهِمْ» چیزی جز آنچه بر پیامبر اکرم نازل شده است، باشد (= وحدت "انزال" به معنای اسم مفعولی: مُنْزَل).

۹. در جمله «أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ»، مقدم شدن جار و مجرور "إلک" که متعلق به فعل «أَنْزَلْنَا» است بر "الذکر" مفعول به این فعل، اهتمام به ضمیر "ک" را که مرجع آن پیامبر اکرم است می‌فهماند: «تقديم المتعلق المجرور على المفعول للاهتمام بضمير المخاطب» (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۳، ص ۱۳۱).

۱۰. برخی صاحب‌نظران، خبر واحد را در حوزه تفسیر حجت می‌دانند؛ اما به عقیده برخی دیگر از دانشوران، تفسیر از حیطة حجیت خبر واحد خارج است (ر.ک: خویی، [بی‌تا]، ص ۳۹۹-۳۹۸؛ فاضل لنگرانی، ۱۳۹۶، مدخل التفسیر، ص ۱۷۳-۱۷۴). لازم به ذکر است به‌رغم اینکه آیه ۴۴ سوره مبارکه نحل بر حجیت اخبار تفسیری متواتر یا محفوف به قرینه قطعی که از پیامبر اکرم در تبیین آیات وارد شده دلالت دارد، نمی‌توانیم آن را دلیل بر «حجیت خبرهای واحد نبوی در تفسیر» قلمداد کنیم - چنان‌که قائلان به

حجیت خبر واحد در حوزه تفسیر قرآن نیز برای اثبات دیدگاه خویش به این آیه استناد نموده‌اند - چراکه صدور خبر واحد نبوی از پیامبر اکرم امری غیر قطعی است ولی موضوع حجیت در آیه تفسیر، تنها بیاناتی است که قطعاً مصداق «تبیین پیامبر» است؛ یعنی بیاناتی که قطع داریم پیامبر اکرم افاده نموده‌اند.

۱۱. گرچه شبهه مذکور پس از تذکر اینکه آیات مثبت شأن تدبیرپذیری برای قرآن و آیات مثبت شأن تعلیم‌پذیری برای قرآن توسط پیامبر اکرم، از قبیل «مُتَّبِعِينَ» هستند که یکی نمی‌تواند دیگری را تقیید کند و اینکه اساساً هیچ تلازمی میان تعلیم نبوی قرآن کریم و عدم امکان تدبیر و فهم آن وجود ندارد منتفی می‌گردد.



منابع

- آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ق) *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، (۱۴۲۰ق) *التحریر و التئور*، بیروت، لبنان، مؤسسة التاریخ.
- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، (۱۴۲۲ق) *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، (۱۴۱۹ق) *تفسیر القرآن العظیم* (ابن کثیر)، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق) *لسان العرب*، چ سوم، بیروت، دار صادر.
- ابن هشام، عبدالله بن یوسف، (۴۰۴ق) *معنی اللیب عن کتب الأعراب*، قم، منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، (۴۰۸ق) *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- اندلسی ابوحنان، محمد بن یوسف، (۴۲۰ق) *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت، دار الفکر.
- بابایی، علی اکبر، غلامعلی عزیزی کیا، مجتبی روحانی زاد، (۱۳۸۵) *روش‌شناسی تفسیر قرآن*، چ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بابایی، علی اکبر، (۱۳۸۶) *مکاتب تفسیری*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بستانی، بطرس، (۱۹۸۷م) *محیط المحیط*، مکتبه لبنان، بیروت، ساحة رياض الصلح.
- بغدادی، علاء‌الدین علی بن محمد، (۱۴۱۵ق) *لباب التأویل فی معانی التنزیل*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۷ق) *الصحاح*، بیروت، دار العلم للملایین.
- حسن، محمد علی، (۱۴۲۱ق) *المنار فی علوم القرآن*، بیروت، مؤسسة الرساله.
- حقی بروسوی، اسماعیل، [بی تا] *تفسیر روح البیان*، بیروت، دار الفکر.
- خویی، سید ابوالقاسم، [بی تا] *البیان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسة احیاء آثار الامام الخوئی.
- ذهبی، محمد حسین، [بی تا] *التفسیر و المفسرون*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق) *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق بیروت، دار العلم الدار الشامیه.
- زیبیدی، محمد مرتضی، (۱۴۱۴ق) *تاج العروس*، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- زرقانی، محمد عبد العظیم، [بی تا] *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، عالم الکتب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- زغلول، محمد حمد، (۱۴۲۵ق) *التفسیر بالرأی قواعد و ضوابطه و أعلامه*، چ دوم، دمشق، مکتبه فارابی.
- زمخشری محمود، (۱۴۰۷ق) *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، چ سوم، بیروت، دار الکتب العربی.
- سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، (۱۴۱۳ق) *تفسیر بحر العلوم* (سمرقندی)، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد، (۱۳۸۰) *تفسیر سورآبادی*، تهران، فرهنگ نشر نو.
- سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، (۱۴۱۲ق) *فی ظلال القرآن*، چ هفدهم، بیروت، دار الشروق.
- سیوطی، جلال‌الدین، (۱۴۲۱ق) *الایتنان فی علوم القرآن*، چ دوم، بیروت، دار الکتب العربی.
- شاکر، محمد کاظم، (۱۳۸۲) *مبانی و روش‌های تفسیری*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
- شبر، سید عبدالله، (۱۴۰۷ق) *الجواهر الثمین فی تفسیر الکتب المبین*، کویت، مکتبه الألفین.
- شمس کلاهی، مجید، «چستی تفسیر از نگاه قرآن»، (بهار و تابستان ۱۳۹۰)، *قرآن‌شناخت*، ش ۷، ص ۵۹-۸۴.
- شوکانی، محمد بن علی، (۱۴۱۴ق) *فتح القدر*، بیروت، دار ابن کثیر.
- صابونی، محمد علی، (۱۴۰۵) *التیان فی علوم القرآن*، بیروت، عالم الکتب.
- صافی، محمود بن عبدالرحیم، (۱۴۱۸ق) *الجدول فی اعراب القرآن*، چ چهارم، بیروت، دمشق، دار الرشید، مؤسسة الإیمان.
- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق) *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲) *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چ سوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- _____ (۱۳۷۷) *تفسیر جوامع الجامع*، قم، انتشارات مدیریت حوزه علمیه.
- طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۵) *مجمع البحرین*، چ سوم، تهران، کتاب فروشی مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن، [بی تا] *التیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، (۱۴۱۵ق) *تفسیر نور الثقلین*، چ چهارم، قم، انتشارات اسماعیلیان.
- عمید زنجانی، عباس علی، (۱۳۷۳) *مبانی و روش‌های تفسیر قرآن*، چ سوم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فاضل لنکرانی، محمد، (۱۳۹۶ق) *مدخل التفسیر*، تهران، مطبعة الحیدری.
- فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق) *مفاتیح الغیب*، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ق) *کتاب العین*، چ دوم، قم، انتشارات هجرت.
- فیوهی، احمد بن محمد بن علی، (۱۴۱۴ق) *المصباح المنیر*، چ دوم، قم، دار الهجرة.
- مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۸۰) *قرآن‌شناسی*، چ دوم، قم، مؤسسة آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰) *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مصطفی، ابراهیم؛ الزیات، احمد حسن؛ عبد القادر، حامد؛ النجار، محمد علی، [بی تا] *المعجم الوسیط*، طهران، المکتبه العلمیه.
- مقفر، شیخ محمد رضا، [بی تا] *المنطق*، قم، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین.
- موسوی همدانی، سید محمد باقر، (۱۳۷۴) *ترجمه تفسیر المیزان*، چ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- وحید بهبهانی، محمد باقر، (۱۴۱۵ق) *الفوائد الحائریه*، مجمع الفکر الإسلامی.